




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/pg.2022.72927.1091>

پژوهشی

تأثیر موقعیت و ساختار شهرهای مرزی بر حس قلمروخواهی حکومت‌ها (مورد مطالعه: شهر نصیبین در دوره ساسانیان)

وحیدکیانی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. نویسنده مسئول)

vkiani@birjand.ac.ir

پرویز حسین طلایی (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران)

parviztalae@uk.ac.ir

چکیده

به دنبال انقراض تدریجی سلسله سلوکی که قلمرو آن در دو قدرت اشکانیان در شرق و رومی‌ها در غرب، به تحلیل رفت؛ اشکانیان با رومی‌ها هم‌مرز شدند. مرزهای مشترک این دو قدرت، باعث به وجود آمدن درگیریهایی بین آن‌ها شد؛ رومی‌ها با توجه به مشکلات داخلی اشکانیان توانستند بر مناطق ژئوپلیتیک مانند بین‌النهرین دست پیدا کنند. پس از انقراض اشکانیان، قلمرو آن‌ها به همراه مرده ریگ درگیرهایشان با روم به ساسانیان انتقال پیدا کرد. ساسانیان از همان ابتدا چون خواهان تسلط بر سرزمین‌های شرق فرات و بیرون راندن رومی‌ها از آنجا بودند، سیاست تهاجمی را در پیش گرفته و به فتح این سرزمین‌ها در مقاطع مختلف پرداختند. از جمله شهرهای مهمی که در شمال بین‌النهرین قرار گرفته بودند، باید به شهر نصیبین اشاره کرد، این شهر باستانی در بین‌النهرین علیا و در منطقه‌ای که بعد از ورود مسلمانان به نام جزیره (منطقه میان دجله و فرات) معروف گشت، قرار گرفته است. بر همین اساس، پژوهش حاضر در تلاش است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی و تحلیل جغرافیای تاریخی شهر نصیبین از منظر کارکردهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی بپردازد. نتایج به دست آمده از پژوهش حاکی از آن است که شهر نصیبین یکی از کانون‌های اصلی جنگ‌های ایران و روم در دوره ساسانی بود؛ چنان‌که این شهر از

سویی دسترسی به آن به منزله در دست داشتن بین‌النهرین و آسیای صغیر بود و از دیگر سو نصیبین در مرزهای ایران و بیزانس واقع شده و جزو نقاطی به شمار می‌آمد که ترانزیت کالا در آنجا انجام می‌شد، بنابراین هم ایران و هم بیزانس از لحاظ سیاسی، اقتصادی و حتی مذهبی نمی‌خواستند تسلطشان را بر این شهر از دست بدهند؛ بنابراین از دست دادن چنین شهری به‌عنوان تغییری عمده در توازن قدرت در بین‌النهرین محسوب می‌شد، چنان‌که ایران و بیزانس حاضر به از دست دادن این شهر نبودند و به همین خاطر درگیری‌های ممتدی میان آن‌ها به وجود آمد که به‌مرور تحلیل قدرت دو امپراتوری را به دنبال داشت.

واژگان کلیدی: بین‌النهرین، شهرهای مرزی، نصیبین، ساسانیان، بیزانس.

مقدمه

در بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های حوزه جغرافیای سیاسی در مغرب زمین رد پای رویدادها و وقایع تاریخی برای تبیین و تفهیم بهتر مباحث و نظریه‌های جغرافیایی کاملاً مشهود است. برای نمونه کتاب «درآمدی بر جغرافیای سیاسی» نوشته ریچارد میور ترجمه دکتر دره میرحیدری؛ یا کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی» نوشته‌ی رایس جونز و همکاران ترجمه‌ی دکتر زهرا پیشگاهی فرد و بسیاری از کتاب‌های مهم جغرافیای سیاسی که ذکر نام آن‌ها در این بخش قاعدتاً مقدور نخواهد بود. با مطالعه کتاب‌های فوق به‌عین مشاهده می‌شود که برای تبیین یک نظریه یا مفهوم بارها از شواهد و رخدادهای تاریخی بهره می‌گیرند؛ اما در مطالعات جغرافیای سیاسی ایران کمتر از تاریخ استفاده می‌شود و پیوند جغرافیا و تاریخ روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌گردد. در مقاله حاضر تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از پژوهش‌های تاریخی به درک و فهم بهتری از یک نظریه ژئوپلیتیکی با عنوان چگونگی تحول و تکامل منطقه ژئوپلیتیکی دست پیدا کنیم. در حقیقت هرچند تمام بار محتوایی مقاله بر مبنای مطالعات تاریخی استوار گشته اما دغدغه اصلی نگارندگان توقف در تاریخ نبوده بلکه بیشتر به بهره‌گیری از داده‌های تاریخی به‌عنوان فکت‌های معتبر برای تبیین بهتر نظریه ژئوپلیتیکی نظر دارند. از این‌رو، در ادامه تلاش خواهد شد به بررسی شهر مرزی نصیبین و جایگاه آن در مناسبات قدرت دو امپراتوری ایران و بیزانس از منظر ژئوپلیتیکی پرداخته شود.

در دوره مادها، بخش شمالی بین‌النهرین جزو قلمرو آنها درآمد. پس از روی کار آمدن هخامنشیان، کورش با حمله به بابل و تصرف آنجا و نیز به کار بردن سیاست مسامحه آمیز با اقوام مختلف که برخلاف سیاست آشوری‌ها و بابلی‌ها بود، به سهولت توانست کشورهای واقع در غرب بین‌النهرین را نیز به تصرف خود درآورد (Dandamayev, 2007: 143). پس از غلبه اسکندر بر هخامنشیان منطقه بین‌النهرین نیز به تصرف وی درآمد. اسکندر که اهمیت بین‌النهرین پی برده بود، می‌خواست بین‌النهرین مرکز امپراتوری جدید و بابل پایتخت آن باشد ولی عمر وی کفاف این کار را نکرد. پس از مرگ زود هنگام وی این سرزمین نیز تحت تسلط سلوکیان درآمد. با این وصف تأثیر توسعه‌طلبی یونانیان بر اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی بین‌النهرین و غرب ایران به مراتب ضعیف‌تر از تأثیر آنان بر آسیای صغیر بوده است، زیرا در آسیای صغیر جریان هلنی و کلنی کردن این سرزمین صدها سال پیش از بین‌النهرین و غرب ایران آغاز شده بود (Piguluskaya, 2008: 28).

پس از روی کار آمدن اشکانیان و تسلط بر سرزمین‌های داخلی فلات ایران، به تدریج بر بین‌النهرین نیز دست پیدا کردند. در اواسط این سلسله شاهان اشکانی با قدرتی به نام روم روبرو شدند که درگیری‌هایی بر سر تصرف منطقه بین‌النهرین میان طرفین درگرفت. این منطقه که عرصه رویارویی‌ها میان ایران و روم در دوره اشکانی بود، در دوره ساسانیان نیز هم چنان به نقش مهم و تأثیرگذار خود در مناسبات ایران و بیزانس ادامه داد. چنان‌که باروی کار آمدن ساسانیان در قرن سوم (۲۲۴ م.)، فصلی جدید از درگیری‌ها، میان ایران و روم و سپس بیزانس (اوایل قرن چهارم به بعد) بر سر منطقه بین‌النهرین رقم خورد. چنان‌که به گواهی منابع کلاسیک غربی و شرقی، ساسانیان خواستار بازگشت سرزمین‌های شرق فرات و رساندن مرزهای کشور به دریای مدیترانه و دریای اژه بودند؛ بنابراین بین‌النهرین و شهرهای مهم آن از جمله نصیبین کانون رویارویی‌های ایران و بیزانس را شکل داده بود. در واقع موقعیت ژئوپلیتیک این شهر ایجاب می‌کرد که ایران و بیزانس سعی کنند بر آن تسلط داشته باشند؛ چراکه نصیبین نقش کلیدی در تسلط بر این منطقه داشته و تصرف این شهر موازنه قدرت را به نفع رقیب به هم می‌زد؛ بنابراین بررسی وضعیت شهر مرزی نصیبین که در دوره ساسانی مورد

نزاع دو دولت ایران و بیزانس بوده و همین‌طور تحلیل و ارزیابی این شهر ضرورت پیدا می‌کند.

مبانی نظری

جایگاه مناطق مرزی در معادلات قدرت‌ها:

مرزها از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای با توجه به هویت بخشی آن‌ها، کارکردها و سایر مشخصه‌های خود برای حکومت‌ها برخوردار هستند. باوجود اهمیت کلی که مرزها برای حکومت‌ها دارند اما برخی از مرزها یا بخش‌هایی از یک مرز از اهمیتی بالاتری برخوردار هستند که این امر ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه مرزی است. موضوعی که در این میان وجود دارد رابطه‌ای است که بین اهمیت مرز و منطقه مرزی با تکامل مرزها وجود دارد. به این صورت که به هر میزان که مرزها در مناطق بااهمیت بالایی از نظر ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برجسته‌تر و بااهمیت‌تری باشند ادعاها و درگیری‌های دو طرف نسبت به آن بیشتر می‌شود و کشورها برای ارتقای وزن ژئوپلیتیک خود و دستیابی به موقعیت بهتر نسبت به کشور همسایه نسبت به آن ادعاهایی ارائه می‌دهند و سعی در حفظ و در اختیار گرفتن آن منطقه مرزی می‌کنند. این امر زمانی برجسته‌تر می‌شود که بین دو کشور اختلافات و ادعاهایی بر سر حاکمیت آن منطقه وجود داشته باشد. نقش و جایگاه شهر مرزی نصیبین در مناسبات ایران و بیزانس در دوره ساسانی از این الگو تأثیر پذیرفته است. در حقیقت این شهر مرزی که دارای موقعیت جغرافیایی همانند دیگر شهرهای مرزی برخوردار است اما در نتیجه اصطکاک و رقابت‌های مبتنی بر قلمرو خواهی دو قدرت آن زمان دارای بار سیاسی و در ادامه دارای بار ژئوپلیتیکی و نهایتاً به یک منطقه ژئوپلیتیکی مهم تبدیل شده است.

در دنیای معاصر نیز می‌توان رد پای چنین مناطق ژئوپلیتیکی را به‌خوبی پیدا کرد. برای نمونه کریدور «زنگزور» در منطقه قفقاز؛ وضعیت افغانستان به‌عنوان یک منطقه حائل ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های جهانی و حتی اخیراً اوکراین که به منطقه تقابل ژئوپلیتیکی قدرت‌های شرق و غرب تبدیل شده است و ... در حقیقت ویژگی بارز تمامی این مناطق دخالت قدرت‌های

منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به واسطه اهمیت ژئواستراتژیک این مناطق است. طوری که مردمانی که در این مناطق زندگی می‌کنند ناخواسته و بدون اراده خود درگیر بازی قدرت‌های بزرگ می‌شوند.

نظریه تحول و تکامل منطقه ژئوپلیتیکی

هویت‌یابی منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردارشدن سیاسی منطقه جغرافیایی متجانس و عناصر مربوط به آن است. به عبارتی دیگر اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش‌آفرین شود منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت منطقه ژئوپلیتیک درمی‌آید (Hafiz Nia, 2006: 111). باردارشدن سیاسی منطقه یعنی اینکه ویژگی‌های ساختاری و کارکردی منطقه حائز مزیت بوده و ارزش رقابت پیدا می‌کنند و بازیگران مختلف سعی در به دست آوردن آن‌ها و یا محروم کردن رقبای دستیابی بدان‌ها در جهت نیل به اهداف خود می‌باشند. منطقه ژئوپلیتیکی از پنج ویژگی به شرح زیر برخوردار است: ۱. زیربنای جغرافیایی / سرزمینی ۲. موقعیت جغرافیایی ۳. اهمیت اقتصادی ۴. رقابت برای کنترل و نفوذ-۵. پیشینه تاریخی (Ahmadipour and Qaderi, 2010: 59).

تحول و تکامل هر منطقه ژئوپلیتیکی در چارچوب مراحل پنج‌گانه زیر انجام می‌پذیرد:
مرحله اول: وجود یک منطقه جغرافیایی محض است که بر پایه یک یا چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی است. چنین منطقه‌ای به مثابه کالبد فضائی و چارچوب جغرافیایی فرآیندهای سیاسی عمل می‌نماید.

مرحله دوم: پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی است. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردارشدن منطقه از حیث سیاسی است. بدین معنی که عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از نظر بازیگران سیاسی به‌ویژه حکومت‌ها ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و نظر آنان را به خود جلب می‌نماید. به سخن دیگر عناصر مزبور در اهداف و منافع و استراتژی بازیگران جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌نمایند.

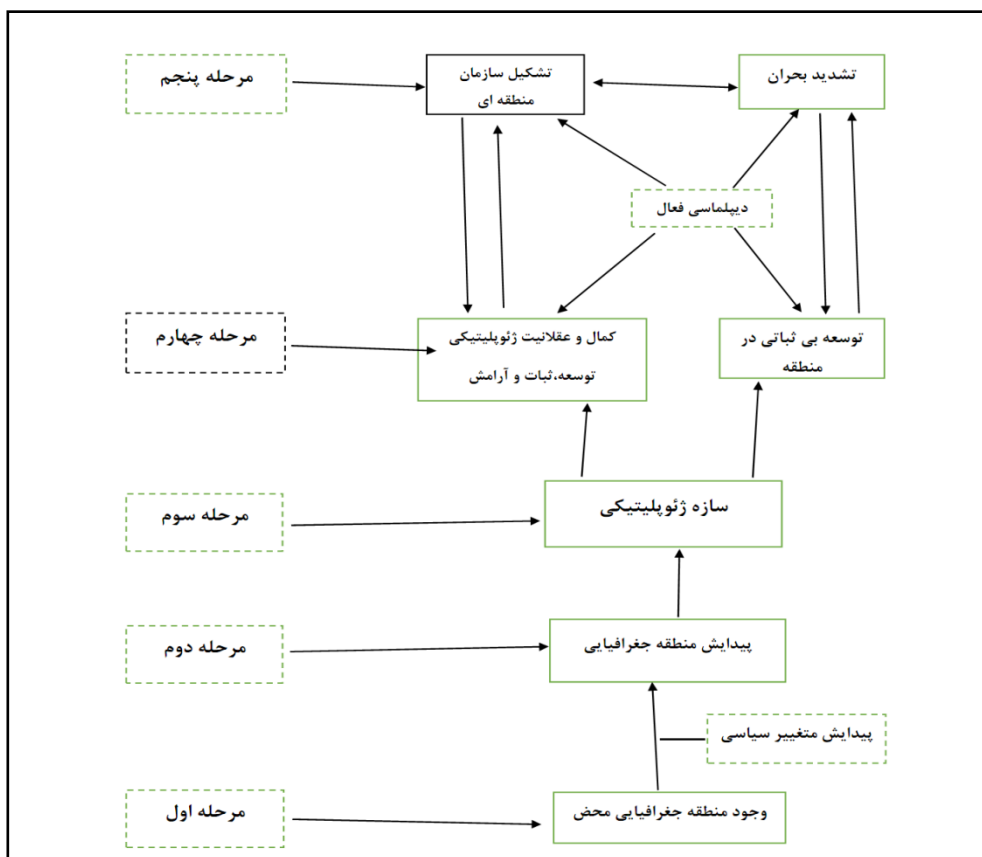
مرحله سوم: شکل‌گیری و توسعه سازه ژئوپلیتیکی است. در این مرحله بازیگران سیاسی بر پایه تصور خود از ارزش عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آن‌ها دارند دست به اقدام و

تکاپو می‌زنند تا کارکرد عناصر مزبور را به کنترل درآورده و در راستای اهداف و منافع خود، آن‌ها را شکل داده و مورد بهره‌برداری قرار دهند و دست رقبا را از کنترل آن‌ها دور نگهدارند. آن‌ها سعی می‌کنند نقش عناصر مزبور را در راستای منافع خود مدیریت نموده و یا رقبا را از دسترسی و مدیریت آن‌ها دور کنند و یا آن‌ها را علیه رقبا خود به کار ببرند. در این مرحله و در پرتو فعال شدن بازیگران سیاسی اعم از درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، الگوهای مختلف رفتاری اعم از همگرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز، همکاری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش‌ها و عناصر منطقه به وجود می‌آید که از آن به سازه ژئوپلیتیکی تعبیر می‌شود؛ بنابراین سازه ژئوپلیتیکی از جنس رابطه است که شامل شبکه‌ای از روابط بین بازیگران بوده و در طیفی از همگرایی و واگرایی در نوسان است و نیروهای همگرا و واگرا در منطقه ژئوپلیتیکی دائماً با یکدیگر به رقابت و ستیز مشغول‌اند.

مرحله چهارم: در این مرحله، منطقه بر سر دوراهی قرار دارد: ۱- غلبه نیروهای همگرا بر واگرا و توسعه همگرایی در منطقه بین بازیگران ۲- غلبه نیروهای واگرا بر همگرا و توسعه واگرایی در منطقه. البته حالت سومی نیز ممکن است تصور شود و آن موازنه بین نیروهای همگرا و واگراست که این وضعیت در واقع همان تداوم مرحله سوم یا سازه ژئوپلیتیکی است که به تقسیم نیروها و شکاف منطقه‌ای و کاهش کارکردها و اثربخشی پتانسیل‌های ذاتی منطقه‌ای کمک می‌نماید.

مرحله پنجم: این مرحله، محصول وضعیت دوگانه مرحله چهارم است؛ یعنی چنانچه نیروهای واگرا چیره شوند و منطقه به کمال و عقلانیت ژئوپلیتیکی برسد و زمینه برای رسمیت پیدا کردن همکاری و تعاون منطقه‌ای فراهم شود، سازمان منطقه‌ای تشکیل می‌گردد. سازمان منطقه‌ای که در پرتو دیپلماسی فعال و مثبت همگرا ساز پدید می‌آید، در واقع چارچوب نهادی و حقوقی رسمی است که الگوهای همکاری بین بازیگران را در یک یا چند بعد و بر پایه یک یا چند عنصر ساختاری و یا کارکردی تعریف می‌نماید. در نقطه مقابل چنانچه نیروهای واگرا بر همگرا در منطقه چیره شوند، منطقه به سوی تشدید بحران و یا برگشت به مرحله سوم حرکت خواهد نمود (Hafiz Nia, 2004: 4).

تصویر-۱- مدل نظری شکل‌گیری و تکامل منطقه ژئوپلیتیک. (Source:Hafiz Nia,2004: 4)



مرزهای ژئوپلیتیکی

با توجه به مباحثی که در مورد مرز و منطقه ژئوپلیتیکی مطرح شد اکنون می‌توان به درک درستی از مفهوم مرزهای ژئوپلیتیکی دست‌یافت و همچنین ارتباط آن را با کارکرد شهرهای مرزی همچون نصیبین به‌خوبی درک کرد. در حقیقت، این مرزهای ژئوپلیتیکی، مرزها و حدود نهایی قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور بزرگ هستند (Hafiz Nia,2006: 114). مرز ژئوپلیتیکی را می‌توان به این صورت تعریف کرد، خطوط فرضی که محدوده نفوذ قدرت کشور را معین می‌کنند. ویژگی‌های مرزهای ژئوپلیتیکی عبارت‌اند از: ۱. دینامیک بودن: یعنی مرزهای ژئوپلیتیکی ثابت نیستند و دائم در حال تغییر، انبساط و انقباض هستند. ۲. رسمی نبودن: امنیت این‌گونه مرزها فقط بر اساس قدرت تضمین می‌شود. ۳- تداخل و همپوشی

داشتن: مرزهای ژئوپلیتیکی کشورها در یک منطقه یا ناحیه ممکن باهم تداخل داشته باشند و روی یکدیگر قرار بگیرند. ۴. قلمرو مشخص شده توسط این مرزها جزو سرزمین کشورها به شمار نمی‌رود (Hafeznia and Janparvar, 2017: 75). در مجموع مفاهیم و نظریه‌های مطرح شده در این بخش می‌تواند به بررسی و تحلیل وضعیت شهر مرزی نصیبین و نقش آن در معادلات ژئوپلیتیکی دو قدرت آن زمان از منظر تئوریک مفید فایده باشد.

پیشینه تحقیق

در حوزه روابط ایران و بیزانس در دوره ساسانی پژوهش‌های ارزشمندی به صورت کتاب و مقاله توسط مورخان و محققان تاریخ ایران و بیزانس به رشته تحریر درآمده است. این پژوهش‌ها با توجه به موضوع مورد بررسی هر کدام دربرگیرنده بخشی از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این دو قدرت باستان است. در کنار اطلاعاتی که این پژوهش‌ها به دست می‌دهند، به صورت گذرا و آن نیز هنگامی که به سیر وقایع میان دو دولت می‌پردازند به شهر مرزی نصیبین نیز اشاراتی داشته‌اند؛ بنابراین این آثار با وجود داشتن اطلاعات مفید، دربرگیرنده موضوع این پژوهش به صورت همه‌جانبه نیستند، اگرچه در زمره منابع به شمار می‌آیند. از جمله مهم‌ترین این منابع می‌توان به کتاب‌های مهم زیر اشاره کرد: «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» اثر پیگولوسکایا؛ «Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals: روم و ایران، دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی» اثر انگلبرت وینتر و بئاته دیگناس و «The roman eastern frontier and the Persian wars؛ مرزهای شرقی روم و جنگ‌های ایران» در دو جلد که توسط لیو با همکاری دوگدون و گتريکس به رشته تحریر درآمده است.

طبق مقاله‌ای که با عنوان چرایی اهمیت نصیبین در روابط بازرگانی ایران و روم در عصر ساسانی به قلم آقایان پرویز حسین طلائی، غلام‌رضا عسکری، مصطفی جرفی، در همایش نکوداشت یک‌صد و بیست و هفتمین سال تا سیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (دی‌ماه ۱۳۸۹)، منتشر شده است؛ باید گفت مقاله مذکور فقط و فقط از لحاظ سیاسی به نقش نصیبین در روابط ایران و روم پرداخته و سیر وقایع تاریخی را در ردوبدل شدن این

سرزمین دنبال کرده است. این در حالی است که پژوهش حاضر (تأثیر موقعیت و ساختار شهرهای مرزی بر حس قلمرو خواهی حکومت‌ها -موردمطالعه شهر نصیبین در دوره ساسانیان) را بر اساس نظریه تحول و تکامل منطقه ژئوپلیتیکی موردبررسی قرار داده است؛ همین‌طور باید عنوان کرد در پژوهش مذکور ابتدا به پیشینه شهر نصیبین در دوره پیش از ساسانیان پرداخته‌شده، سپس از لحاظ جغرافیایی این منطقه مورد واکاوی قرار گرفته است. سپس در ادامه در قسمت‌هایی جداگانه به ۱- ساخت شهر نصیبین ۲- جایگاه نصیبین در مناسبات ایران و روم ۳- نقش اقتصادی، بازرگانی و تجاری نصیبین ۴- نقش دینی-مذهبی نصیبین پرداخته‌شده است.

بنابراین سعی پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از تحلیل داده‌های تاریخی به بررسی وضعیت شهر مرزی نصیبین در مناسبات ایران بیزانس در دوره ساسانی بپردازد؛ امید است که این پژوهش، کار بایسته‌ای در این حوزه باشد و راه را برای پژوهش‌های دیگر در این زمینه هموار سازد.

داده‌ها و روش‌شناسی

تحقیق حاضر از نظر هدف از نوع بنیادی و از نظر ماهیت و روش تحقیق مورداستفاده از نوع روش‌های توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و استنادی است.

قلمرو پژوهش

نصیبین شهری باستانی است در بین‌النهرین علیا و در منطقه‌ای که بعد از ورود مسلمانان به نام جزیره (منطقه میان دجله و فرات) معروف گشت، قرار گرفته است. به احتمال زیاد نام نصیبین سامی است (Honigmann, 1993: 983-984)؛ این شهر جزو اقلیم چهارم بوده و نویسنده کتاب معجم البلدان زمانی که شهرهای دوازده برج را نام می‌برد؛ نصیبین را در حوزه شهرهای برج اسد(شیر) قرار می‌دهد (Hamwi Baghdadi, 2004: J1, 32). یکی از دلایل اهمیت جزیره در منابع تاریخی و جغرافیایی، مهاجرت سه قبیله ربیع، مُضَر و بکر از جزیره العرب به این منطقه است. پس از سکونت این قبایل، جزیره به سه دیار (جمع‌دار به معنای مسکن و محل) تقسیم

شد: دیار ربیعه در مشرق و مرکز، دیار مضر در مغرب و جنوب و دیار بکر در شمال؛ مسکن هر قبیله‌ای به اسم آن قبیله نامیده شد. حموی می‌نویسد که برخی دیار ربیعه و دیار بکر را، روی هم دیار ربیعه نامند زیرا هر دو از قبیله ربیعه‌اند (Hamwi Baghdadi, 2004: J2, 422). اکثر جغرافی دانان اوایل دوره اسلامی نیز نصیبین را از شهرهای دیار ربیعه و بعضی مرکز و اصل این دیار به شمار می‌آورند (Hafiz Abru, 1996: 40; Ibn Khordadhaba, 1994: 542; Moqaddisi, 1982: 193). چنان‌که ابن فقیه در این باره می‌آورد: نصیبین، از شهرهای بزرگ جزیره [میان دجله و فرات] و مرکز اصلی قبیله بزرگ ربیعه است که رودخانه هرماس از وسط آن شهر می‌گذرد (Ibn al-Faqih Hamdani, 1970: 29; Ya'qubi, 2536: 142). لسترنج نیز در کتاب خود می‌آورد: «... نصیبین که همان شهر نسیبیس رومی‌هاست، مطابق روایت یاقوت در قسمت علیای رود هرماس قرار داشت و جغرافی‌نویسان یونانی آن را سوکورس یا مکدونیس می‌گفتند» (Lesting, 1998: 102). درباره رود هرماس آورده شده است: دو رود که در یک محل جمع می‌شوند نیز به فرات می‌ریزند؛ به یکی از آن دو رود خابور گفته می‌شود و آن دیگری را هرماس گویند (Sohrab Bita, 198) (نقشه ۱).

نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی شهر نصیبین



یافته‌ها

پس از مشخص شدن روش تحقیق و معرفی مشخصات جغرافیای منطقه مورد مطالعه، یافته‌های تحقیق در چهار بخش ساخت شهر نصیبین، جایگاه نصیبین در مناسبات ایران روم، نقش اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری نصیبین و نقش دینی - مذهبی نصیبین ارائه می‌شود. در حقیقت دغدغه اصلی نگارندگان مقاله نشان دادن چگونگی تبدیل یک منطقه جغرافیایی محض

به یک منطقه ژئوپلیتیکی است. به عبارت بهتر، برخی از مناطق جغرافیایی (به خصوص مناطق مرزی) از چنان اهمیت ژئواستراتژیکی برای دو کشور همسایه برخوردار می‌گردد که محل قلمرو خواهی دو حکومت رقیب را به دنبال دارند. در ادامه سعی خواهد شد تا با یک نمونه تاریخی مراحل پنج‌گانه تبدیل منطقه جغرافیایی به منطقه ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار گیرد.

ساخت شهر نصیبین

منابع درباره مؤسس این شهر صحبتی به میان نیاورده ولی برخی از آن‌ها که در این مورد سخن رانده‌اند، متفق‌القول نیستند:

موسی خورنی در کتاب خود اشاره‌ای به مؤسس شهر نصیبین نمی‌کند؛ اما می‌نویسد که یکی از پادشاهان ارمنستان به نام ساناتروک این شهر را بازسازی کرده است: «به جز بنای شهر نصیبین هیچ‌یک از آثار ساناتروک را قابل ذکر ندانستیم و زیباتر آن را محصور ساخت؛ تندیس خویش را که سکه‌ای در دست داشت در شهر برپا نمود بدین معنی که تمام گنج‌هایم در بنای این شهر خرج شده و تنها همین باقی‌مانده است» (Musa Khorni, the second book, 36:160). ابن العبری در کتاب تاریخ مختصرالدول، ساخت این شهر را به نمرود نسبت می‌دهد (Ibn al-Abri, 1998:12). در کتاب شهرستان‌های ایران‌شهر (کتاب منحصربه‌فردی است که به زبان پهلوی، در واپسین سده‌های فرمانروایی ساسانیان نوشته شده است) ساخت این شهر را به وارزه گیوگان نسبت داده شده است (šahrestān [ī] *nasībīn *warāzag [ī] gēwagān kard). (Shahrestanihay-e Eranshahr, 2002, 19). این در حالی است که پلینی ژنرال نیکاتور (Nicanor) را مؤسس شهر نصیبین زمانی که حکومت بین‌النهرین را در دست داشت، ذکر کرده است (Pliny, VI.117). وی در این باره ادامه می‌دهد: علاوه بر این، از کتیبه‌ای که سنگ‌قبر یک شاهزاده ایبری وابسته به رومیان است (CIG, IV.6856) برمی‌آید که او در کنار شهر مقدس که نیکاتور برای پرورش زیتون کنار رود می‌گدون (Mygdon) ساخته است، دفن شده است. این احتمال وجود دارد که در ابتدا یک پادگان مقدونی توسط نیکاتور در نصیبین ایجاد شده و سپس این شهر در قلمرو ژنرال آنتی‌گون (Antigonos) که فرماندار (praefectus) بین‌النهرین بود، قرار گرفت؛ اما در زمان سلوکوس اول بود که شهر دارای جمعیت یونانی

غیرنظامی فراوان شد. پلینی آورده است که نصیبین توسط سلوکوس به انطاکیه تغییر نام یافت (Pliny, V.51.1).

منابع اوایل اسلامی به قلاع محکم این شهر و نیز از رودهای هرماس که از کوه جودی در شمال این شهر سرچشمه می‌گیرد و رود صیمره که در این شهر جاری است، سخن به میان آورده‌اند. میان شهر می‌گذرد سخن به میان آورده‌اند.

این شهر که به گفته منابع دارای حصار مستحکم بوده دارای چهار دروازه است؛ چنان‌که زمانی نویسنده الفتوح به محاصره شهر توسط عیاض در زمان خلیفه دوم می‌پردازد، به آن اشاره می‌کند: «عیاض چون رسید لشکر را فرمود که بر چهار دروازه آن شهر فرود آمدند. دروازه کوه، دروازه بازار، دروازه سنجار و دروازه روم. هر چهار دروازه با ایشان جنگ می‌کردند و از هر جانب کشتش و محاربت بسیار می‌رفت. حصاری عظیم و استوار بود و عیاض فتح آن را حیلتی نمی‌دانست. پس عزیمت در بندان مصمم کرد و آنجا مقام ساخت» (Ibn A'tham Kufi, 1993:198). مقدسی نیز از بازارها و استحکامات آن اطلاعاتی به دست می‌دهد و می‌نویسد در این شهر بازاری وجود دارد که از یک دروازه تا دروازه دیگر امتداد دارد (Moghaddasi, 1982: vol.1.196).

جایگاه نصیبین در مناسبات ایران و روم

شهر نصیبین که جزئی از سرزمین ایران به شمار می‌رفت، از لحاظ ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی تصرف این شهر دو قدرت بزرگ ایران و روم حائز اهمیت بود؛ چنان‌که این شهر با روی کار آمدن رومیان و هم‌مرز شدن با اشکانیان، مورد مناقشه ایران و روم قرار گرفت و در اواخر دوره اشکانیان، به علت ضعف و نابسامانی داخلی به تصرف روم درآمد. این ایالت سوای دارا بودن موقعیت سوق‌الجیشی که محل تقاطع راه‌های بازرگانی بود، از سویی امکان دسترسی به سوریه (به شهرهایی مانند دورا- اوروپوس و هتره) (Brucius, 2009:189). رساندن مرزها به یک حصار طبیعی (دجله و فرات)، به آسانی مورد تعرض قرار دادن قلب سرزمین روم را برای حکومت ایران در بر داشت. برای روم و بیزانس دست یافتن به این شهر باعث می‌شد که پایتخت ساسانیان، تیسفون از سمت جنوب و نیز ایالت ماد را طرف شرق دائماً مورد تهدید

قرار داده و هم‌چنین باعث می‌شد که ایالت ارزشمند ارمنستان به‌کلی از تبعیت ایران خارج گردد؛ چنان‌که پروکوپئوس می‌نویسد که این شهر دروازه ایران به شمار می‌رفت؛ بنابراین اهمیت ژئوپلیتیک این شهر باعث شد که شاهان اولیه ساسانی هم خود را بر تصرف این شهر بگذارند که در نهایت در اواخر سلطنت اردشیر اول و اوایل سلطنت شاپور اول توانستند بر این شهر مهم دست پیدا کنند. پس از قتل الکساندر سوروس در سال ۲۳۵ میلادی و آغاز دوران «قیصرهای سرباز» (Soldier- Emperors) که فصلی آمیخته با ناآرامی و تزلزل در روم بود، اردشیر باز به سرزمین رومیان حمله‌ور شد (Shipman, 2005: 20; Brucius, 2009: 189)؛ بنابراین اردشیر که کارش در اثر بروز آشوب‌های حاصل از قتل سوروس الکساندر (۲۳۵ م.) تسهیل شده بود، باز به غرب هجوم برد و به نظر می‌آید که توانسته باشد غیر از استحکامات رومی واقع در بین‌النهرین، شهرهای مهم نصیبین و کرهه (حران) را نیز تسخیر کند. (Dignas; Winter, 2007: 19). چنان‌که زوناراس (Zonaras) مورخ بیزانسی می‌نویسد، شهرهای نصیبین و کرهه را ایرانیان در زمان ماکسیمینوس (Maximinus) (۲۳۸-۲۳۵ م.) به تصرف خود درآورده بودند (Lieu, 2006, iranicaonline.org; Zonaras, Book XII. 18) و کتنهوفن احتمال می‌داند که ساسانیان در سال ۲۳۶-۲۳۵ میلادی توانسته باشند شهرهای مهم نصیبین و کرهه را به تصرف خود درآورده باشند (Kettenhofen, 1984: 177-190) به نقل از (Shipman, 2005: 20). فرای سال تصرف این شهرها را با تردید سال ۲۳۸ میلادی ذکر می‌کند (Fry, 2004: 225). در این باره دریایی نیز می‌آورد: که پنج سال پس از مرگ امپراتور الکساندر سوروس یعنی در سال ۲۴۰ میلادی، مناطق بین‌النهرین، دورا، کرهه، نصیبین و سرانجام هتره به تصرف ساسانیان درآمد (Daryae, 2004: 14). درباره فتح سرزمین‌های بین‌النهرین از جمله نصیبین توسط اردشیر بابکان، منابع اوایل اسلامی سکوت کرده و در این باره سخنی به میان نیاورده‌اند؛ اما چند قرن بعد ابن‌خلدون درباره فتح سرزمین‌های بین‌النهرین و شهر نصیبین توسط اردشیر بابکان به نقل از ابن‌عمید اشاره کرده است، ولی باید گفت که ابن‌خلدون وقایع دوره شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م.) را با اردشیر اول خلط کرده است (Ibn Khaldun, 1984, j. 1: 229). درباره سرزمین‌های بین‌النهرین و به‌ویژه شهر نصیبین در زمان شاپور اول، کتیبه کعبه زردشت اطلاعاتی به دست نمی‌دهد؛ اما منابع رومی مانند زوناراس از

واگذاری سرزمین‌های ارمنستان و بین‌النهرین سخن رانده‌اند (Zonaras XII, 19). نولدکه نیز اعتقاد دارد که فیلیپ نصیبین را به ایران واگذار کرده باشد (Noldeke, 1999: Subtitle 2/60). این در حالی است که منابع اوایل اسلامی نه از واگذاری شهر نصیبین بلکه از فتح این شهر توسط شاپور اول سخن گفته‌اند: طبری آورده است: «گویند: حصار شهر فروریخت و شکافی پدید آمد که شاپور از آنجا درآمد و بکشت و اسیر گرفت و مال بسیار که از قیصر آنجا بود به دست آورد» (Tabari, J 2: 589-590).

این وضعیت ادامه داشت تا این که نرسی از رومیان شکست خورد و در سال ۲۹۸ میلادی نصیبین به دست رومی‌ها افتاد. با توجه به مفاد قراردادی که به نام نصیبین معروف گشت شهر نصیبین به‌عنوان تنها نقطه‌ای برای تجارت طرفین انتخاب شد، رومی‌ها از این طریق می‌خواستند که ساسانیان نتوانند اطلاعات موردنیاز را آن‌ها که دشمن همیشگی‌شان بودند، به دست بیاورند. چنان‌که می‌توان گفت آنچه به‌عنوان نتیجه صلح نصیبین در سال ۲۹۸ میلادی به دست آمد، این بود که رومی‌ها توانستند مرزهای شرقی خود را هم محدودتر و هم تقویت کنند و دست ایرانیان را از دریای سیاه کوتاه و امنیت آسیای صغیر و سوریه را تأمین کنند (Blockley, 2007:418).

دیوکلسین در سازمان‌دهی مجدد از مناطق مرزی، نصیبین را به‌عنوان پایتخت جدید استان بین‌النهرین و فرمانده آن را به‌عنوان دوکس مسوپوتومیا (dux Mesopotamiae) انتخاب کرد، وی مسئول امور نظامی و مدیر ارشد کشوری و غیرنظامی استان بود. علاوه بر این، نصیبین محل جمع‌آوری نیروهای افسران ارشدی بود (magister militum per orientem) که نیروهای متحرک آن‌ها به‌عنوان کمک به پادگان‌های نقاط مهم مرزی، مورد استفاده قرار می‌گرفت (Ammianus Marcellinus, IV.9.1; XIX.9.6 and XX.6.9). طبق صلح سال ۲۹۸ میلادی، رومیان توانستند نصیبین را تا ۶۵ سال یعنی تا تابستان سال ۳۶۳ میلادی تحت تصرف خود نگاه‌دارند (Noldeke, 1999: Subtitle 82).

وینتر و دیگناس در کتاب خود درباره اهمیت ژئوپلیتیکی نصیبین آورده‌اند: یکی از عواقب قرارداد صلح ۲۹۸ میلادی این بود که بی‌تردید بر امنیت و استحکام مرزهای شرقی افزوده شد و با توجه به جایگاه اقتصادی که نصیبین در معادلات منطقه داشت، دیوکلسین سعی در ایجاد

نظمی را داشت که در آن مؤلفه‌های اقتصادی و سوق‌الجیشی متقابلاً یکدیگر را تکمیل کنند (Dignas; Winter, 2007: 31-32).

در سال ۳۶۳ میلادی ایرانیان توسط شاپور دوم دوباره توانستند بر این شهر که از لحاظ ژئوپلیتیک دارای موقعیت ممتازی بود، دست پیدا کنند؛ در مدت ۶۵ سالی که این شهر به دست رومی‌ها افتاده بود، در حقیقت از آن به‌عنوان حصار مملکت خود استفاده کرده بودند، بعلاوه جماعت کثیری از رومی‌ها که در آنجا سکنی داشتند که با پیروزی شاپور دوم بر رومی‌ها، مجبور بر ترک آنجا شدند، مورخان رومی - بیزانسی پس از واگذاری این شهر و تخلیه آن توسط امپراتور ژوویان، از برافراشته شدن پرچم‌های ایران بر فراز شهر نصیبین افسوس می‌خورند (Bowersock, 1987, 115-118 به نقل از (Daryaee, 2004:34). در حقیقت صلح سال ۳۶۳ میلادی انتقاداتی را در لشکر رومی به دنبال داشت (Ammianus, Book XV, 7). این شهر که از لحاظ دفاعی از استحکام زیادی برخوردار بود، در جنگ‌های بعدی ساسانیان با بیزانسی‌ها تکیه‌گاه مهم برای عملیات جنگی ایرانی‌ها گردید. چنان‌که آدونز در این رابطه از شهر نصیبین به‌عنوان خط مرزی ایران و روم نام می‌برد: خط مرزی بین روم و ایرانیان، از قسمتی از ارمنستان تئودوسیوپولیس-ارزروم (Theodosiopolis- Erzurum) در شمال و نصیبین در جنوب می‌گذشت (Adontz, 1970:7).

نقش اقتصادی؛ بازرگانی و تجاری نصیبین

تجارت خارجی در دوره ساسانی به‌طور محسوسی نسبت به گذشته افزایش یافت و امتعه گران‌بها و مصنوعات تجملی بیشتر مبادله می‌شد. تا جایی که در هیچ زمانی مانند این دوره تجارت تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و دولت برای رونق هر چه بیشتر تجارت، کاروانسراها و آب‌انبارهای فراوان ساخته بود. ایستگاه‌های سرحدی و بندرها دریایی را تحت مراقبت شدید قرار داده و امنیت تجار را تضمین می‌کرد (Gershaman, 2001:409; Shipman, 97-98: 2005). خاصه اینکه تقاضای کالاهای تجملی در بیزانس بسیار عظیم بود. ادویه و عطر در تمام خانه‌های ثروتمندان برای مصرف غذا و آرایش به کار می‌رفت و در کلیساها عود و سایر گیاهان معطر سوختی طالب داشت، اما یگانه محصولی که در امپراتوری روم بیش از هر

چیز برای آن تقاضا وجود داشت و ساسانیان می‌کوشیدند بر تجارت آن کنترل داشته باشند، ابریشم بود (Daryae, 2004: 106-107). این محصول مهم‌ترین و باارزش‌ترین کالای خاورزمین ابریشمی بود که از چین وارد ایران می‌شد و تحت انحصار دولت قرار داشت. ابریشم کالایی بود که بیشترین مصرف را در امپراتوری روم دارا بود، چنان‌که آمیانوس می‌نویسد: در قرن چهارم میلادی حتی پایین‌ترین طبقات اجتماعی هم لباس ابریشمی می‌پوشیدند و اهمیت ابریشم برای مصارف مذهبی ضرب‌المثل بود، لذا دولت روم درصدد بود به هر صورت که شده کانون‌های تولید ابریشم را در اختیار خود بگیرد.

ایرانیان نیز حداکثر استفاده را از این کالا که تقریباً در انحصارشان بود، می‌بردند و نه تنها بهای آن را خیلی بالا نگاه داشته بودند، بلکه تجارت را محور اصلی مقاصد دیگر خود قرار داده بودند. در واقع بازرگانان ایرانی با خرید ابریشم هند و ممانعت از صدور آن به بیزانس که مصرف آن در این امپراتوری دیگر از جنبه کالای تجملی خارج شده بود، می‌توانستند آن کشور را تحت فشار قرار دهند. بنا به نوشته مورخان این دوره، یکی از راه‌های مهم خشکی مهم عبور کالاها از شرق به غرب از نصیبین می‌گذشت تا جایی که بایستی این شهر را نقطه مهم ارتباط تجاری ایران و روم در عصر ساسانی دانست.

شهر نصیبین به لحاظ جغرافیایی در موقعیت مساعدی قرار گرفته بود؛ این شهر در مرزهای ایران و بیزانس قرار داشت، چنان‌که در سیر تاریخی که به این شهر پرداخته شد، نصیبین جزو نقاطی به شمار می‌آمد که ترانزیت کالا در آنجا انجام می‌شد (Ammianus Marcellinus, 11, 7, xxv)؛ بنابراین عوارض گمرکی که از حاصل نقل و انتقال کالا در این محل انجام می‌شد، از لحاظ اقتصادی به وضعیت مالی دولت ساسانی سروسامان می‌داد؛ به همین دلیل ساسانیان نمی‌خواستند تسلطشان را بر این شهر از دست بدهند.

ملایری در کتاب تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، از مالیاتی که از عوارض گمرکی به دست می‌آمد، به نام «مکس» نام می‌برد و می‌نویسد:

«یکی از شاخه‌های معتبر این دیوان یعنی دیوان درآمدهای کل کشور که زیر نظر شهر آماردیبه‌ر بوده دفتر یا دیوانی بوده که موضوع آن مالیات بازرگانی و عایدات راهداری و حق‌العبور کالاهای بازرگانی یا به اصطلاح امروز ترانزیت و گمرک بوده که در مراکز معینی

وصول می‌شده. از این دفتر یا دیوان از آن‌جهت که شاخه‌ای از دیوان کل بوده مستقلاً نامی برده نشده است و ما نمی‌دانیم که آن را در فارسی چه می‌نامیده‌اند. ولی خوارزمی آن را به نام مکس خوانده و گوید که آن مالیاتی است که از بازرگانان در راهدارخانه‌ها (مراصد) گرفته می‌شد» (Malayeri, 2001, j5: 130).

پس از شکست نرسی در برابر رومیان، از جمله شرایط صلحی، که در سال ۲۹۸ میلادی دیوکلسمین به نرسی پیشنهاد کرد، یکی این بود که شهر نصیبین باید، (تنها) نقطه ارتباط دولین باشد، لکن نرسی این ماده را نپذیرفت؛ چراکه پذیرفتن این امر به این معنا بود که پولی که از بابت عوارض گمرکی کالا به دست می‌آمد، تنها به یک منطقه (نصیبین) تعلق گرفته و این منطقه نیز طبق قرارداد تحت تسلط رومیان درآمده بود. رومی‌ها با این کار سوای بهره‌مندی از منافع اقتصادی، شاید می‌خواستند از نفوذ بازرگانان عرب در سرزمین‌های رومی مانع شوند که به نظر می‌آمد روابط نزدیکی با ساسانیان دارند (Shipman, 2005: 33) و یسهوفر اعتقاد دارد که انتخاب شهر نصیبین به‌عنوان تنها محل ارتباط ایران و روم، مستلزم صرف هزینه و وقت اضافی برای ایرانیان بود (Wiesehöfer, 2001: 194).

مشهور بود که بازرگانان ساسانی کم‌تر به بازاریابی برای اجناس کشور خود و بیش‌تر به دلالی و واسطه‌گری برای اجناس خارجی از غرب به شرق و از شرق به غرب علاقه داشتن‌اند:

این شهر تنها ۶۵ سال در دست رومیان باقی ماند و در سال ۳۶۳ میلادی توسط شاپور دوم باز به قلمرو سرزمینی ایران ضمیمه شد. اهمیت بازرگانی-تجاری این شهر هم چنان به‌عنوان مؤلفه مهمی برای دولت ساسانی به شمار می‌آمد؛ چنان‌که در قراردادی که خسرو دوم با یوستی نین در سال ۵۶۲ میلادی به امضاء رساند، باز این اهمیت آشکار می‌شود:

مناندر پروتکتور متن این قرارداد را به‌طور کامل در کتاب خود آورده است که ما بند پنجم را که درباره نصیبین است را در اینجا می‌آوریم؛

ماده پنجم: چنین توافق شد: «بازرگانان ساراسنی و اتباع سایر قبایل بربر حق ندارند از راه‌های شناخته‌نشده‌ی هیچ‌یک از دو دولت سفر کنند، بلکه باید از طریق نصیبین و دارا سفر کنند و بدون ترتیب و دستور رسمی نباید به مناطق بیگانه بروند؛ اما هرگاه برخلاف انتظار جسارت ورزند یا دقیق‌تر بگوییم اگر از پرداخت عوارض گمرکی سرباز زنند، اگر مأمورین مرزی آن‌ها

و کالاهایشان را چه آسوری و چه رومی کشف کنند باید به کیفرهای قانونی مقرر برسند» (Protector, 1985, Fragment 6.1).

طبق این ماده، بازرگانان عرب یا وابستگان به سایر اقوام را از نفوذ به خاک دولت ساسانی یا بیزانس از راه‌های شناخته‌نشده منع می‌کند. آن‌ها می‌بایست به نصیبین و یا دارا بروند و در آنجا تنها با کسب موافقت مقامات دولتی به ادامه سفر پردازند. هدف از این تمهید تنها آن نبود که از قاچاق کالا جلوگیری کنند بلکه فراتر از آن جلوگیری از فعالیت‌های جاسوسی بود. ساسانیان نمی‌خواستند از سودهای مالی که این شهر در بر داشت، چشم‌پوشند؛ چراکه در واقع از امتیازات این شهر (از جمله گرفتن عوارض) که یکی از مراکز مبادله کالا بود، بی‌بهره می‌ماندند؛ از دیگر سو رومی‌ها نیز درصدد بازپس‌گیری یکی از محل‌های مبادله کالا بودند.

سخن آخر را به گفته مقدسی درباره اهمیت بازرگانی و محصولاتی که از نصیبین به شهرهای دیگر فرستاده می‌شد، اختصاص داده می‌شود: از نصیبین: شاه‌بلوط و آن چیزی بزرگ‌تر از فندق است و خوشمزه‌تر، اما گرد نیست، خشکه‌بار، ترارو، دوات، کوزه (Maqdisi, 1982, J1, 204). این گفته، اهمیت کالاهای بازرگانی این شهر را نشان می‌دهد.

نقش دینی - مذهبی نصیبین

حکومت ایران تا زمانی که امپراتوری روم مذهب مسیح را نپذیرفته بودند، چندان واهمه‌ای از توسعه و نفوذ دیانت مسیح نداشت، اما پس از به مسیحیت درآمدن روم در سال ۳۱۳ میلادی، سخت‌گیری و آزار مسیحیان در شهرهای مرزی میان ایران و روم از جمله شهر نصیبین شروع شد، به خاطر این‌که رومی‌ها خود را حامیان مسیحیان سراسر دنیا می‌دانستند و مسیحیان کشور ایران با مسیحیان روم احساس هم‌دینی مشترک می‌کردند؛ بنابراین ساسانیان به مسیحیان داخلی به چشم جاسوس نگاه کرده و به آزار و اذیت آن‌ها اقدام کردند؛ اما این امر در همه دوره‌ها صدق نمی‌کرده است. چنان‌که در زمان یزدگرد اول که ارتباط میان ایران و بیزانس رو به بهبود گذاشته بود، یک مطران در نصیبین منصوب شد، چنان‌که در این دوره از طرف دولت روم شرقی هیئتی به ریاست ماروثا «Marutha» اسقف مایفرقط (میافرین) به دربار یزدگرد فرستاده شد. ماروثا به سبب سیمای موقری که داشت چنان بر یزدگرد تأثیر گذاشت که فرمان داد

مسیحیانی که به زندان افتاده بودند، آزادی دهند. به روحانیون عیسوی نیز اجازه داده شد، که به همه جای کشور سفر کنند. علاوه بر آن ماروئا به پادشاه قبولانید، که یک مجمع دینی در سلوکیه تشکیل دهد تا امور عیسویان را حل و عقد نمایند و توحید فرق عیسوی در ایران نیز تأمین گردد. این مجمع که در سال ۴۱۰ میلادی تحت ریاست اسحق اسقف سلوکیه و تیسفون و ماروئا منعقد شد و به دعای سلامت پادشاه ایران افتتاح یافت، نتیجه‌اش تصویب آیین و نظاماتی بود، که فرقه عیسوی شرق و عقاید مخصوص آن را با قواعدی، که نزد عیسویان مغرب زمین محترم بود، توفیق بخشید (Wiesehöfer, 2001:204). آیین نیه «Nicee»، رسماً پذیرفته شد و مراتب روحانیون از نو مقرر گردید. اسقف سلوکیه-تیسفون، که خلیفه اعظم یا جاثلیق کل عیسویان ایران به شمار می‌رفت، اسقف کشکر را پیشکار مذهبی خود خواند و پنج مطران در بلاد ذیل نصب کرد از این قرار:

۱- در بیث لاپط «Beth Lapat» (گندی شاهپور) واقع در خوزستان.

۲- در نصیبین.

۳- پرات میشان واقع در مسن.

۴- اربل.

۵- کرخای بیث سلوخ (کرکوک). قریب سی اسقف مطیع و اوامر مطرانها بودند. چند فرقه که به واسطه دوری مکان از مرکز جدا مانده بود، داخل این تشکیلات محسوب نمی‌شدند. باری چهار نفر رئیس کلیسا در خوزستان به ریاست فرقه‌های خود باقی ماندند، اما چنین مقرر شد، که بعد از مرگ آنها جانشینان باید از طرف جاثلیق انتخاب شوند. یزدگرد مقررات این مجمع را تصویب کرد (Christian Sen, 1996:368-369).

در زمان بهرام پنجم و پس از تشکیل سومین شورای کلیسایی در ۴۲۴ میلادی، اسقفان بر استقلال مسیحیت ایرانی تأکید و نخستین گام را برای بنیاد کردن کلیسایی ملی برداشتند (Asmussen, 2002: 378). پس از مدتی نسطوریان پا به عرصه وجود نهادند، نسطوریان از پیروان نسطوریوس (نیمه اول قرن پنجم میلادی) کشیش شامی بود که اعتقاد داشتند که در حضرت مسیح (ع) دو شخصیت و دو طبیعت وجود دارد (انسانی و ناسوتی) ربّانی و لاهوتی، اما کشیشان دیگر (که اکثراً آنها را در برمی‌گرفت) معتقد بودند که در

حضرت عیسی (ع) دو طبیعت ولی یک شخصیت موجود است. اختلاف بین نسطوری‌ها و سایر فرق مسیحی در زمان پیروز (۴۵۹-۴۸۳ م) بالا گرفت، بدین صورت که سیریل «Cyril» اسقف اسکندریه در مجمع سوم کلیسا که آن در ۴۳۱ میلادی در افسوس «Ephesus» منعقد گردید، نفوذ پیدا کرده و این اصل را با دوازده ایراد رد کرد و پیروان آن‌ها محکوم ساخت (Shepard, 2008:144). در اینجا کشیشان او به مخالفین خود حمله برده و مجمع مزبور را به درجه‌ای از اعتبار انداختند که آن معروف به مجمع راهزنان گردید. در مجمع چهارم این کلیسا که در ۴۵۱ میلادی در کالسدون «Chalcedon» منعقد گردید اصل یا عقیده «یک شخص دارای دو طبیعت» و نیز تفوق مقرر خلافت پاپ در این مجمع قطعی و مسلم گردید، اما در امپراتوری روم شرقی افکار و احساسات عمومی کلیه متمایل به «حقیقت واحده» بوده است. در نهایت بسیاری از معتقدان نظریه دو ماهیتی نسطوریوس به کشور همسایه یعنی ایران گریختند و به تکیه‌گاه مهمی برای دودمان ساسانی تبدیل شدند (Dignas; Winter, 2007: 35-36).

برسوما (Barsoma) اسقف نصیبین دشمن سرسخت منوفیزیس (Monophysitism) (پیروان وحدت روح و جسم مسیح) و رهبر نسطوریان ایرانی بود و بسیاری از ایرانیان برجسته که عیسوی شده بودند، جزو این دسته بودند. وی با پادشاه ایران فیروز (۴۵۹-۴۸۳ میلادی) در این باره صحبت کرد و پیروز دریافت که می‌تواند با تقویت آن‌ها، به‌عنوان نیرویی علیه بیزانس استفاده کند، بنابراین از آن‌ها حمایت کرد. بدین صورت مذهب مذکور نشر و قوت بسیار در ایران یافت چنانکه نسطوریان در بسیاری از بلاد ایران به تبلیغ آیین مسیحی بنابر مذهب خود پرداختند و کلیساهایی در بلاد مختلف برپا کردند. در زمان سلطنت و لاش، مجمعی در سلوکیه منعقد شد و اصول مذهب نسطوری مذهب قطعی و منحصر عیسویان ایران شد.

غیر از آیین نسطوریت عاملی دیگر که عیسویت مشرق را از عیسویت غرب جدا می‌کرد، تأسیس مکتب روحانیان در نصیبین بود. مکتب معروف پارسیان که در «ادسا» تشکیل یافت، هنگامی تأسیس شد که ژوویان (Jovien) امپراتور، نصیبین را به ایرانیان واگذاشت و در آن شهر بود، که نام پروبوس (Probus) نخستین مترجم آثار فلسفی یونان به سریانی شهره گردید.

زنون (Zenon) امپراتور بیزانس در سال ۴۸۹ مکتب مزبور را به علت گرایش‌های نسطوری آن تعطیل کرد. استادان و شاگردانی که به عقیده نسطوری معتقد و پابرجای مانده بودند، به نصیبین مهاجرت کردند و در آنجا مکتبی جدید بنیاد نهادند که مرکز اصلی فلسفه و الهیات شد. مدرسه دینی نصیبین به دست نرسای (Narsai) و برسوما بنیاد یافت و علاوه بر این که مرکز اصول نسطوری بود به‌عنوان سدی کلامی در برابر غرب نیز قرار گرفت (Shepard, 2008:144). بدین وسیله، بی‌گمان شرایطی حتی صلح‌آمیزتر برای مسیحیان ایران پدید آمد، زیرا نیرنگ کاربرد انگیزه‌های شبه سیاسی برای تعقیب و آزار به کناری گذاشته شد (Asmussen, 2002: 390-391). وضعیت نسطوریان فقط به‌صورت موقت در زمان انوشیروان نامساعد شد، چون او از کاتولیکوس مارآبا آشکارا نفرت داشت و در تمام مدت جنگ بیزانس و پیشرفت‌های پیروزمندانه بیزانسی‌ها به آزار و اذیت او پرداخت (Wiesehöfer, 2001:205). حمایت ایرانی‌ها از نسطوری‌ها تا جایی پیش رفت که ایرانی‌ها نیز تمایلاتی نیز به این فرقه نشان دادند، چنان‌که آمده است پسر استاندار نصیبین نیز به این مذهب گروید؛ چنان‌که آمده است:

«نسطوریان مهران گشنسپ را، که از دودمانی بسیار عالی بود، طرفدار خود کرده و او را بنام گیورگیس تعمیم داده بودند و او حتی‌المقدور در حمایت آنان می‌کوشید. تاریخ زندگانی این شخص، به‌نحوی که در اعمال شهدای نصرانی مسطور است، ما را از طرز زندگی طبقه عالیه ایرانیان در عهد خسرو پرویز آگاه می‌کند. می‌نویسد: مهران گشنسپ نسب به پادشاهان می‌رسانید. پدرش استاندار نصیبین و جدش حاکم انطاکیه جدید بود» (Christian Sen, 1996: 636). در نهایت باید گفت که نفوذ کیش مسیحیت در شاهنشاهی ساسانی نخست از شهر رها و نصیبین آغاز شد و از عهد سلطنت فیروز به بعد بر اثر آنکه زعمای مدرسه ایرانیان که در رها و بعداً نصیبین دایر شد، رونق بیشتری گرفت.

نتیجه‌گیری

ساسانیان از همان ابتدای روی کار آمدن توسط اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ م.)، سیاست خارجی فعالی را در پیش گرفتند. از جمله اهداف مهم ساسانیان در سیاست خارجی دست یافتن به

سرزمین‌های قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین و سوریه در راستای رسیدن به متصرفات پیشین هخامنشیان بود. در این‌که آیا ساسانیان واقعاً هدفشان از حمله به غرب، به دست آوردن قلمرو از دست‌رفته هخامنشیان بود یا نه موضوع دیگری است که به‌صورت قاطع نمی‌توان از آن دفاع کرد، اما آن‌ها تمایلی به حضور ماندگار بیزانس در شرق فرات از خود نشان ندادند و خواستار راندن آن‌ها از سرزمین‌های شرق فرات بودند؛ بنابراین در این دوره شاهد درگیری‌های مداومی در مناطق ذکرشده هستیم. در واقع یکی از اهداف اصلی جنگ‌های امپراتورهای ایران و بیزانس تسلط بر شهرهای بین‌النهرین مانند نصیبین بود که دارای ساختی مستحکم و قدرتمند بود؛ این شهر از سویی وظیفه حفاظت و نگهداری از جاده‌ها و ایستگاه‌هایی که در طول مسیر جاده بود، بر عهده داشت؛ علاوه بر آن، چنین شهری به‌عنوان پناهگاهی برای ارتش، استراحتگاه‌هایی برای لشکرکشی‌ها، زرادخانه‌ها، ایستگاه‌های گمرکی، پایگاه نیروهای نظامی و پناهگاهی برای مردم در طول جنگ‌های مهم نیز به شمار می‌رفت. جدا از مسائل بالا، شهر مرزی نصیبین چون‌که از موقعیت ژئوپلیتیکی مناسبی بهره‌مند بود، در مواقعی که میان دو قدرت باستانی مصالحه صورت می‌گرفت، به‌عنوان مراکز گمرکی و مرکز مبادله کالا مطرح و تعیین می‌شد؛ چراکه از قرن سوم میلادی به بعد تجارت به رشد روزافزونی رسیده بود و دو قدرت بزرگ ناگزیر از برقراری ارتباط بازرگانی و تجاری با یکدیگر بودند؛ چنان‌که در این دوران مراکز و راه‌های تجاری مورد نظارت جدی قرار گرفته بود و در قراردادهایی که میان ایران و بیزانس بسته می‌شد، بندهایی از مفاد قرارداد را امور بازرگانی و تجاری در برمی‌گرفت. در این راستا بایستی گفت که ایران و بیزانس هرکدام می‌خواستند تا با تسلط بر شهرهای گمرکی مانند نصیبین، امپراتوری خود را سرشار از سود مالی کنند.

شهر مرزی نصیبین از لحاظ کارکرد دینی - مذهبی نیز دارای اهمیت بود؛ چراکه مردم دو کشور در این شهر در تماس مستقیم با یکدیگر قرار داشتند و همین باعث می‌شد که به تبلیغ دین خود در امپراتوری مقابل پردازند؛ البته این مهم برای بیزانسی‌ها بیشتر صدق می‌کرد تا ایرانی‌ها؛ چنان‌که آشکار است دین زردشتیان برخلاف مسیحیان در پی تبلیغ دین خود نبودند. درنهایت باید گفت از دست دادن شهر نصیبین به‌عنوان تغییری عمده در توازن قدرت میان دو

امپراتوری به شمار می‌رفت، چنان‌که در سراسر دوره ساسانی آتش جنگ میان ایران و بیزانس در بین‌النهرین برای تسلط بر این شهر شعله‌ور بود. در مجموع، مقاله حاضر در تلاش بوده است تا چگونگی تحول و تکامل یک منطقه ژئوپلیتیکی را از دریچه داده‌های تاریخی نشان دهد. چراکه اساساً بسیاری از نمونه‌ها و مصداق‌های چنین مناطقی صرفاً به دوران معاصر معطوف بوده و گمان بر این است که ریشه این نوع نگاه به مناطق جغرافیایی خواستگاه مدرن دارد؛ اما مطالعه تاریخی حاضر به‌خوبی نشان داده است که در دوره‌های تاریخی مختلف چگونه قدرت‌های بزرگ آن زمان برای تحکیم و تثبیت قدرت و اقتدار ژئوپلیتیکی خود دست به قلمرو سازی زده‌اند و چگونه برخی از مناطق جغرافیایی ناخواسته در جریان بازی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند.

کتابنامه

1. Abu al-Fida, I.A., (--). *Taghvime Al-Baldan*. Egypt, Cairo: Religious Culture School.
2. Adontz, N., (1970). *Armenia in the Period of Justinian: The Political Conditions Based on the Naxarar System*. (Nina G. Garsoïan. Trans). Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation.
3. Al-Qazwini, Z.M.M., (1994). *Asar al Ebad va Akhbar al Ebad*. Iran, Tehran: Amirkabir [in Persian].
4. Ammianus Marcellinus, (1935). *Ammianus Marcellinus with English* (John C. Rolfe Trans.). (The Loeb Classical Library). In three volumes, London, W. Heinemann.
5. Asmussen, Y.P., (2002). *Christianity in Iran. the history of Iran from the Seleucids to the collapse of the Sassanid state*. (Hassan Anousheh, Trans.). Iran, Tehran: Amirkabir. [in Persian].
6. Avesta. (1992). *Report and Research of Jalil Dostkhah*. Iran, Tehran: Morvarid [in Persian].
7. Baladhari, A.H.A.Y., (1958). *Fotouh Al-Buldan*. (Muhammad Tawakkul, Trans.). Iran, Tehran: Noghreh [in Persian].
8. Blockley, R.C., (2007). *Warfare and diplomacy*. In *The Cambridge Ancient History*, vol. XIII, The Late Empire, a.d. 337-425. Cambridge and New York: Cambridge University Press, (pp. 411-436).
9. Bowersock. G.W., (1987). *Julian the Apostate*. Cambridge: Harvard University Press

10. Brucius, M., (2009). *Ancient Iran*. (Issa Abdi, Trans.). Iran, Tehran: Mahi [in Persian].
11. Daryaee, T., (2002). *Shahrestanihay-e Eranshahr, A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History*. Costa Mesa, California: Mazda.
12. Daryaee, T., (2004). *Sassanid Empire*. (Morteza Saghebfar, Trans.). Iran, Tehran: Ghoghnoos [in Persian].
13. Diakonov, A.M., (1991). *History of the Medes*. (Karim Keshavarz, Trans.). Iran, Tehran: Elmi and Farhangi [in Persian].
14. Dignas, B., Winter, E., (2007). *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
15. Fry, R., (2004). *Political History of the Sassanids. History of Iran from the Seleucids to the collapse of the Sassanid state*. (Hassan Anousheh, Trans.). Iran, Tehran: Amirkabi [in Persian].
16. Gershman, R., (2001). *Iran from the beginning to Islam*. (Mohammad Moin, Trans.). Iran, Tehran: Elmi and Farhangi [in Persian].
17. Gnoli, G., (1987). *Avestan Geography*. <http://www.iranicaonline.org/articles/avestan-geography>.
18. Hafez Ebro, S.A.K., (1996). *Geography of Hafez Ebro*. Iran, Tehran: Mirase Maktoub [in Persian].
19. Hafeznia, M.R., & Janparvar, M., (2017). *Borders and Globalization (with a brief look at Iran's borders)*. Iran, Tehran: Institute for Strategic Studies [in Persian].
20. Hafeznia, M.R., & Kaviani Rad, M., (2004). *New Horizons in Political Geography*. Iran, Tehran: SAMT [in Persian].
21. Hafeznia, M.R., (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Iran, Mashhad: Papoli Publications [in Persian].
22. Hamavi Baghdadi, Y., (2004). *Mujam Al Buldan*. (Alinaghi Manzavi, Trans.). Iran, Tehran: Cultural Heritage Organization [in Persian].
23. Hamdollah M., (2002). *Nozha al-Qulub*. (Corrected by Dabir Siyaghi). Iran, Qazvin: hadithe emroz [in Persian].
24. Honigmann, E., (C. E. Bosworth), (1993). Naşībīn, in the Encyclopedia of Islam Prepared by Number of Leading Orientalists. Leiden-New York, E.J. Brill, pp. 983-984.
25. Ibn A'tham Kufi, M., (1993). *Al-Futuh*. (Ahmad Mostofi Heravi, Trans.). Gholam Reza Tabatabaei Majd (Ed). Iran, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education [in Persian].
26. Ibn al-Faqih Hamedani, Abu Bakr Ahmad ibn Muhammad ibn Ishaq, (1970). *Mukhtasar Kitab al-Buldan* (section related to Iran). (H. Massoud, Trans.). Iran, Tehran: Iranian Culture Foundation [in Persian].
27. Ibn Athir, A. (1992). *Al Kamel Fi Al Tarikh*. (Abbas Khalili and Abu al-Qasim Halat, Trans.). Iran, Tehran: Elmi Farhangi [in Persian].

28. Ibn Battuta shams al-Din Abi Abdullah Muhammad bin Abdullah al-Lawati al-Tanji, (1997). *The Journey of ibn Battuta*. (Muhammad Ali Moahd, Trans.). Iran, Tehran: Agah [in Persian].
29. Ibn Ebri, (1998). *Tarikh Mokhtasar Al-doal*. (Abd al-Muhammad Ayati, Trans.). Iran, Tehran: Elmi and Farhangi [in Persian].
30. Ibn Khaldun, (1984). *History of Ibn Khaldun*. (Abdul Mohammad Ayati, Trans.). Iran, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research [in Persian].
31. Ibn Khordadbeh, (1991). *Al Masalek & Mamalek ibn Khordadbeh*. (H. Gharehkhani, Trans.). Iran, Tehran: Motarjem [in Persian].
32. Kettenhofen, E., (1984). *Die Einforderung des Achämenidenerbes durch Ardašir: eine interpretatio romana*. (np): Orientalia Lovaniensia Periodica 15, str. 177. – 190.
33. Khorni, M., (2001). *History of Armenians*. (Edik Baghdasarian, Trans.). Iran, Tehran: (np).[in Persian].
34. Kristensen, A., (1996). *Iran during the Sassanids*. (Rashid Yasemi, Trans.). Iran, Tehran: Donyaye Ketab [in Persian].
35. Lesterling, G., (1998). *Historical Geography of the Eastern Caliphate Lands*. (Mahmoud Erfan, Trans.). Iran, Tehran: Elmi & Farhangi [in Persian].
36. Lieu, S., (2006). *Nisibis*. <http://www.iranicaonline.org>.
37. Malairi, M.M., (2000). *History and culture of Iran during the transition from the Sassanid era to the Islamic era*. Iran, Tehran: Toos [in Persian].
38. Marquat, Y., (1962). Iranshahr. (Karim Taherzadeh Behzad, Trans.). *Language and Literature*, No. 4, 71-80 [in Persian].
39. Marquat, Y., (2004). *Iranshahr in the Geography of Ptolemy*. (Maryam Mir Ahmadi, Trans.). Iran, Tehran: Tahoori [in Persian].
40. Masoudi, Abul-Hassan Ali Bin Al-Hussein, (1986). *Al-tanbih & Al-eshraf*. (Abu Al-Qasim Payandeh Trans.). Iran, Tehran: Elmi and Farhangi [in Persian].
41. Menander P., (1985). *History of Menander the Guardsman*. Blockley: Liverpool, 1985.
42. Moqaddasi, Motahar Ibn Tahir, (1995). *Afarinesh & Tarikh*. (Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Trans.). Iran, Tehran: Agah [in Persian].
43. Muqaddasī, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad, (1982). *Ahsan al-taqasim fi ma'rifat al-aqalim*. (Alinqi Manzavi, Trans.). Iran, Tehran: Sherkt moalefan & motarjemane Iran [in Persian].
44. Noldeke, T., (1999). *History of Iranians and Arabs during the Sassanid period*. Iran, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies [in Persian].
45. Paustus B., (2004). *History of Armenians, translated by Garon Sargsyan*. Iran, Tehran: Nairi [in Persian].
46. Piguluskaya, N., (2008). *Cities of Iran: In the Parthian and Sassanid Era*. (Enayatollah Reza, Trans.). Iran, Tehran: Elmi and Farhangi [in Persian].

47. Pliny, M., (1961). *Natural history with an English translation*. London: William Heinemann LTD MCMLXI.
48. Shabankarei, Mohammad Ibn Ali ibn Mohammad, (2002). *Majma 'al-Ansab*. (Mir Hashem Mohaddes(Ed). Iran, Tehran: Amirkabir [in Persian].
49. Shepard, J., (2008). *The Cambridge History of the Byzantine Empire c.500-1492*. Cambridge: Cambridge University Press.
50. Shipman, K., (2005). *Basics of Sassanid history*. (Kikaus Jahandari, Trans.). Iran, Tehran: Farzan Rooz (In Persian).
51. Sohrab, (nd). *'Ajā'IB al-aqālīm al-sab'ah ilā nihāyat al-'imārah*. Tehran: Pegohshakdeh Farhang and Honare Islami.
52. Tabari, Mohammad Ibn Jarir, (1996). *History of Tabari or Tarikh al-Rosol & al-Molok*. (Abolghasem Payende, Trans.). Iran, Tehran, Asatir [in Persian].
53. The History of Zonaras, (2009). *The History of Zonaras: From Alexander Severus to the Death of Theodosius the Great*. (Thomas M. Banchich and Eugene N. Lane, Trans.). London & New York: Routledge.
54. Videvdad or Laws against the Demons, (1898). In *Avesta- The Sacred Books of Zoroastrianism*, in *Sacred Books of the East*. (James Darmesteter, Trans.). Joseph H. Peterson, (Ed)(American Edition).
55. Wiesehöfer, J., (2001). *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. London; New York, I.B. Tauris.
56. Yaqubi, Ahmed bin Abi, (1977). *Al-Buldan, Tehran, Bengah*. Iran, Tehran: Tarjome & Nashre Ketab [in Persian].
57. Zaryab Khoei, A., (1996). *Ba'arbayya* (Syriac: Beth 'Arbaye). Iran, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation [in Persian].